

نمایش درخشان تیم ملی فوتبال ایران در مرحله گروهی جام جهانی ۲۰۲۶ با وجود کارشکنی‌ها و بی‌عدالتی‌های میزبان

## مظلوم سربلند



مهدی ماهر خانی

نوشتن در این لحظات برای ما سخت است اما شما که این مطلب را می‌خوانید، اکنون صبح یکشنبه‌است و همه چیز برای تان روشن شده؛ حالا دیگر می‌دانید آیا تیم ملی فوتبال ایران به جمع ۳۲ تیم برتر جام جهانی ۲۰۲۶ راه یافته است یا نه؟ آنچه صبح شنبه ۶ تیم ملی ایران رخ داد، یک درام تمام‌عیار بود؛ نمایشی که می‌توانست پایانی باشکوه برای فوتبال ایران داشته باشد. در دقایق پایانی بازی، وقتی شجاع خلیل‌زاده گل پیروزی مقابل مصر را به ثمر رساند، کمتر کسی تصور می‌کرد VAR یکی از بحث‌برانگیزترین آفساید‌های تاریخ فوتبال را ثبت کند؛ تنها ۲ سانتی‌متر از پای راست شجاع در آفساید قرار داشت. مگر می‌شود؟ بله، شد. انقدر عجیب که بسیاری از کارشناسان فوتبال جهان، از زلاتان ابراهیموویچ تا ژوزه مورینیو، این تصمیم را مغایر روح فوتبال دانستند. اما این همه، بقول میرقلعه‌نویی، انگار بخشی از شانس فوتبال ایران است. ما در لحظه نگارش این مطلب هنوز نمی‌دانیم سرنوشت تیم ملی چه خواهد شد. شاید حالا که شما این سطرها را می‌خوانید، ایران حذف شده باشد و شاید هم به عنوان یکی از بهترین تیم‌های سوم راهی مرحله حذفی شده باشد. یک

حقیقت اما تغییر نمی‌کند. «خدا همیشه با صابران است». مهم‌تر از نتیجه، تلاشی بود که بازیکنان تیم ملی در سیاتل انجام دادند. تیم ملی در سخت‌ترین شرایط ممکن، در میانه جنگ، زیر فشار تحریم‌های ورزشی و در حالی که هیچ تیم بزرگ، متوسط یا حتی ضعیفی حاضر به برگزاری بازی دوستانه با ایران نبود، راهی جام جهانی شد. اصلاح می‌کنیم؛ حتی اجازه نداشتیم در کشور میزبان مستقر شویم. تیم ملی ایران تنها تیم جام جهانی بود که محل اردویش کشوری غیر از محل برگزاری مسابقاتش بود! همین یک جمله، تمام واقعیت را بیسان می‌کند. دیدار ایران و مصر روز گذشته با تساوی یک-یک به پایان رسید. مصر به عنوان تیم دوم صعود کرد و با پیروزی ۵-۱ بلژیک برابر نیوزیلند، بلژیکی‌ها صدرنشین گروه شدند. ایران نیز به رتبه سوم سقوط کرد؛ سقوطی که اگر گل خلیل‌زاده مردود اعلام نمی‌شد، هرگز رخ نمی‌داد. اکنون تنها باید منتظر نتایج سایر گروه‌ها ماند. اگر غنا بتواند کرواسی را شکست دهد، ایران به جای کرواسی صعود خواهد کرد. اگر الجزایر و اتریش مساوی نکنند، همچنان امید باقی می‌ماند و اگر ازبکستان برابر کنگو امتیاز بگیرد، مسیر صعود ایران هموارتر خواهد شد. ابرارایه‌ها و مدل‌های هوش مصنوعی در لحظه نگارش این

مطلب، بیش از ۸۰ درصد شانس صعود برای ایران پیش‌بینی کرده‌اند اما فوتبال، بارها ثابت کرده هیچ تضمینی نمی‌دهد. در زمین مسابقه، ایران نمایشی غرورآفرین ارائه کرد. مصر دقیقه ۵ به گل رسید. مهدی طارمی کمی بعد پنالتی خود را از دست داد اما رامین رضاییان با به ثمر رساندن گل تساوی، سومین گل خود در تاریخ جام جهانی را ثبت کرد و به تنهایی بهترین گلزن ایران در ادوار این رقابت‌ها شد. اما زیباترین تصویر، ۶ دقیقه پایانی مسابقه بود؛ گلی که مردود شد، ۲ توپ که به تیر دروازه خورد و تیمی که تا آخرین ثانیه برای پیروزی جنگید؛ اگر صعود کنیم، در مرحله بعد باید به مصاف سوئیس برویم؛ دیداری که می‌تواند رؤیای حضور در جمع ۱۶ تیم برتر جهان را محقق کند؛ رؤیایی که پاسخی خواهد بود به تمام سختی‌ها، فشارها و بی‌عدالتی‌هایی که این مردم و تیم ملی تحمل کردند. و اگر هم چنین نشود، باز هم چیزی از ارزش این نسل کم نخواهد شد. آنها مردانه جنگیدند، چون کوه ایستادند و تا آخرین نفس تسلیم نشدند. جازهرنتیج‌های این تیم بهترین نماینده مرد ایران در جام جهانی بود. تیم ملی فوتبال ایران این بار چشم‌ها را خیس کرد، نه از اندوه، بلکه از غرور؛ غرور ملتی که هرگز خود را از پیش بازنده نمی‌داند. زنده باد ایران و ایرانی...



نطق بی‌سابقه طارمی علیه آمریکا و فیفا

### فاجعه‌بارترین جام جهانی تاریخ

ما بعد از بازی در رختکن انرژی خوبی داشتیم. باید ببینیم چه خواهد شد، مشتاقانه منتظر بازی‌های بعد هستیم تا ببینیم چه خواهد شد.» اما بخش اصلی صحبت‌های او به انتقاد از شرایط میزبانی اختصاص داشت؛ جایی که با لحنی کم‌سابقه گفت: «ما از اول جام از برخی چیزها شاک می‌بودیم. این جام جهانی فاجعه‌بار است، فاجعه‌بارترین. فیفا باید هر مشکلی را که وجود دارد حل کند اما متأسفانه نتوانستند از همان ابتدا چیزی را حل کنند. اینفانتینو به محل تمرین ما آمد و گفت این تازه آغاز کار است و ما مشکل را حل می‌کنیم اما فردا پایان مرحله گروهی است، ما مدیران خود را اینجا نداریم چون آنها ویزا ندارند. چطور ممکن است ما همیشه اینطور به تیخوانا سفر کنیم؟ ما عاشق مردم مکزیک هستیم،

ما عاشق تیخوانا هستیم، آنها خیلی خوب هستند، آنها مردم فروتنی هستند و ما آنها را دوست داریم اما به عنوان یک بازیکن حرفه‌ای این درست نیست.» او در ادامه با اشاره به فشار ناشی از سفرهای مکرر میان آمریکا و مکزیک افزود: «این درست نیست. اکنون دوباره به تیخوانا سفر خواهیم کرد، بدون ریکاری. این منصفانه نیست، اصلاً نیست. اگر این از نظر فیفا منصفانه است، خوب اوکی، خوش به حال شما! اما چه کسی می‌خواهد به ما کمک کند؟ کی؟ اگر می‌خواهند ما حذف شویم و بیرون باشیم، باشد ایرادی ندارد اما این منصفانه نیست. ما ریکاری نداریم، ما اینجا هیچ مدیر لجستیکی نداریم که به ما کمک کند. ما چه می‌گوییم؟ ما همیشه از این چیزها شاکت داریم اما هیچ کس کمکی نمی‌کند؛ هیچ کس!»

طارمی همچنین تأکید کرد اختلاف‌های سلتی‌متری در تصمیمات VAR بخشی از فوتبال است اما مشکلات خارج از زمین تأثیر مستقیم بر عملکرد بازیکنان دارد. او گفت: «این مربوط به فوتبال است. ما از بیرون فوتبال شاکت داریم چون جزئیات در فوتبال مهم است. همانطور که می‌دانید ریکاری چیز مهمی است و جزئیات کوچک روی فوتبال تأثیر می‌گذارد.» ستاره تیم ملی در پاسخ به این سؤال که آیا ایران در این جام جهانی تنها گدازشته شده است، اظهار کرد: «اینجا باید با همه چیز جنگیم، بیرون نمانیم. آنها می‌خواهند یا نه اما از دیدگاه خردمان که در نگاه می‌کنیم، بله! آنها این را دوست دارند. تصور کنید فردا از مرحله گروهی صعود کنیم، شانس ما یار است و از مرحله گروهی عبور می‌کنیم

خارج از ایران، برای فیفا و برای همه فرستقیم.» طارمی در پایان نیز با اشاره به پیام اصلی خود اظهار کرد: «فیفا تمام تلاش را می‌کند. ما می‌دانیم آنها هم مشکلاتی دارند. آنها همانطور که می‌دانید قادر نیستند چیزی را حل کنند اما فوتبال نباید بخشی از سیاست باشد. ما دنبال همین هستیم و این پیامی است که می‌خواهیم به جا بگذاریم.» اظهارات تند کاپیتان تیم ملی، یکی از صریح‌ترین انتقادهای مطرح‌شده علیه شرایط برگزاری جام جهانی ۲۰۲۶ محسوب می‌شود. انتقاداتی که مستقیماً نحوه مدیریت فیفا، مشکلات ناشی از محدودیت‌های ورود به آمریکا و فشارهای لجستیکی واردشده به تیم ملی را هدف قرار داده و احتمالاً در روزهای آینده واکنش‌های گسترده‌ای در پی خواهد داشت.

در حالی که تیم ملی ایران همچنان امیدوار به صعود از مرحله گروهی جام جهانی است، کاپیتان تیم ملی پس از پایان دیدار با مصر، در یکی از کم‌سابقه‌ترین مصاحبه‌های سال‌های اخیر، انتقاداتی تند و صریح را متوجه فیفا و برگزارکنندگان مسابقات لجستیکی، سفرهای فرسایشی، نبود امکانات اولیه و عدم حضور مدیران و اعضای کادر اجرایی ایران به دلیل مشکلات ویزا، شرایطی نابرابر برای ملی‌پوشان ایجاد کرده و فیفا نیز با وجود وعده‌های قبلی، اقدامی برای رفع این مشکلات انجام نداده است. طارمی در ابتدای صحبت‌هایش، ضمن ابراز ناراحتی از نتیجه مسابقه گفت: «من احساس ناراحتی می‌کنم اما امید داریم، انسان همیشه امید دارد و



میلاد جلیل زاده

چنانکه مشاهده می‌شود غالب مارش‌های مشهور عزا در جهان غربی هستند، حال آنکه نگاه مردم نقاط مختلف دنیا به مرگ و زندگی و عزا با هم متفاوت است و در ضمن نمی‌توان تشبیه یک هنرمند بزرگ را با شخصیتی سیاسی یا یک روزشکار مشهور را با رهبری انقلابی یکی گرفت. تشبیه پیکر رهبر شهید انقلاب به طبیعتاً نمی‌تواند در همان قالب‌های کلیشه‌ای تکنیک‌های تشبیه پیکر شهید امت در کنار تصویر مشت گره کرده، شعار «باید برخاست» انتخاب شده که اشاره مستقیم به یک نوحه بسیار مشهور جنگ رمضان دارد؛ نوحه‌ای که در عاشورای سال ۱۴۰۴، پس از جنگ بی‌شکل گرفت و به صورت خودجوش در جمع‌های مردمی چین جنگ و دوران سکوت جبهه‌های نبرد زبان‌گرد همه شد در کنار اینها، حبیب خزاعی فر قرار است موزیک مرسم تشبیه رهبر شهید را بسازد. پس از شهادت سیدحسن نصرالله، این کارن همایونفر بود که موزیک یا مارش عزا مراسم را ساخت. نکته قابل توجه اینکه هر دوی این افراد در عرصه موزیک فیلم فعال هستند و می‌توانستند به موسیقی فرم روایی دهند. همایونفر که قبلاً موزیک «به وقت شام» را ساخته بود، برای سید شهید شام موزیک ساخت و حبیب خزاعی فر که برای «باید برخاست» موزیک متن ساخته، برای رهبر شهید می‌نوآزد. کنار هم قرار گرفتن موزیک حبیب خزاعی فر و نوحه با سرود «باید برخاست»، معنوی پدید می‌آورد که کاملاً با حال و هوای تشبیه پیکر یک رهبر انقلابی شهید و شیعه همچون است. در ادامه به تفاوت‌های سبک تولید موزیک عزا در ایران و غرب پرداخته شده و سپس به این اشاره می‌شود که چطور برگزارکنندگان مراسم یا به تعبیری کلان‌تر مردم ایران، به چنین ترکیبی دست یافتند.

### صداهای دیگر

معمولاً عنوان می‌شود مارش عزا و موسیقی تشبیه پیکر، فراتر از یک همراهی ساده برای مراسم، زبانی جهانی برای آواز غم، فغان و ادای احترام به درگذشتگان است. این فرم موسیقی طوری طراحی شده که سنگینی لحظه و قدم‌های آهسته تشبیه کنندگان را متعکس کند. سرعت بسیار آهسته، گام‌های مینور (کوچک) که به طوری طبیعی در گوش انسان حس می‌آورد، اندوه جدیت و تراژدی ایوان می‌کنند، از خصوصیات این مارش‌هاست. علاوه بر آن، این موزیک‌ها عموماً میزان‌نما هستند و ریتم قدم زدن در آنها مشخص می‌شود. این قطعات معمولاً در وزن‌های دوزیمی یا چهارضربی (۴/۲) ساخته می‌شوند تا با چپ و راست رفتن پای تشبیه کنندگان همچونایی داشته باشد. یکی از تکنیک‌های اصلی در اینجا استفاده از ریتم‌های قطعه‌دار (Dotted Rhythms) است؛ یعنی یک نت کشیده و یک نت کوتاه متناوب که حالتی شبیه به لنگینی یا درشتن یا با زحمت و سنگینی را تداعی می‌کند و قرار است با حالت عزا همچون باشد. سازندگی سنجی و پراپهت، از دیگر ویژگی‌های این موزیک‌هاست. در اجرای استثنایی مارش‌های عزا، سازهای بادی برنجی تیره (مثل ترومبون و توبا)، سازهای وی بی (مانند ویولنسل و کنترباس) و از همه مهم‌تر تابل‌های بزرگ با صدای خفه یا دمپشده (Muffled Drums) نقش کلیدی دارند. صدای طبل معمولاً ضربه قلب یا صدای کوبش قدم‌ها روی زمین را بازسازی می‌کند. برخی قطعات موسیقی کلاسیک به نام‌های جهانی عزاداری تبدیل شده‌اند و در بزرگ‌ترین مراسم‌های تاریخی تشبیه پیکر نواخته می‌شوند. مارش‌های عزاداری قدس‌شون که در تشبیه پیکر خودشون، جان اف. کندی و ونستون چرچیل استفاده شد، از اسامونل باربر، گرچه در اصل یک مارش (یا موسیقی قدرور) نیست، اما به یکی از تأثیرگذارترین قطعات سوگاری جهان تبدیل شده است و در تشبیه پیکر آلبرت اینشتین، فرانک دلاور روزولت و همچنین پس از اتفاقات

نگاهی به مارش عزایی که برای تشبیه رهبر شهید انقلاب تدارک دیده شده است

### سوگ و حماسه

۱۱ سپتامبر نواخته شد، همچنین بخش «لاکرموزا» از رگیوم موتسارت و مارش عزای بتهوون (از سمفونی شماره ۳ - روتیکو) و مارش عزای گوستاو مالر (سمفونی شماره ۵)، تعدادی از مشهورترین مارش‌های عزا در جهان هستند. اما تا نگاهی دیگر، می‌توان گفت این همه دنیا نیست. در جهانی که صدای تمدن‌های غیرغربی بلند باشد، می‌توان نواهای دیگری شنید و طور دیگری آندیشید.

■ مرگ پایان کبوتر نیست  
در فرهنگ ما موسیقی تشبیه پیکر یک چهره مهم و تأثیرگذار فقط برای نشان دادن «ندوه» نیست، بلکه آخرین پیامی درباره هویت و میراث فرد در گذشته است. لحن موسیقی باید با حماسه‌ای که آن شخص زندگی کرده، همخوانی داشته باشد. به عبارتی، مارش عزای یک رهبر انقلابی نمی‌تواند صرفاً منفعل و غمگین باشد، بلکه این موسیقی باید حاوی عنصر «سازند» و «دلمه راه» باشد. اگر مارش عزا برای رهبر انقلابی شهید نواخته می‌شود، موسیقی برای چنین شخصیتی نباید فرد را «شکست‌خورده» جلوه دهد. ملودی باید در عین حال که از مویه و گریه (مظلومیت) سرشار است، در فواصلی به لوح برسد و فریاد اعتراض و ایستادگی (حماسه) دهد؛ دقیقاً همان کاری که در شاهکارهای آواز کسترال ایرانی مثل سمفونی‌های عاشورایی یا موسیقی متن روز واقعه (آثر مجید انتظامی) رخ داده است. برای کسی که هویتش با این آتسفر گره خورده، یک مارش عزای غربی (هرچند باهت) مثل یک وصله ناجور به نظر می‌رسد. موسیقی سوگاری او باید از دل سنت همین ۱۵ قرن بجوشد. به طور مثال، ضرب اول در این موسیقی فوق‌العاده کوبنده و سنگین است و رها شدن ضرب‌های بعدی، فضایی برای دم گرفتن عزاداران ایجاد می‌کند. این ریتم، برخلاف مارش نظامی که حرکت به جلو را تداعی می‌کند، حس می‌آورد که «درون گریایی و کوشش مدام هم در روح» را دارد. ملودی این مارش نمی‌تواند در گام‌های مینور فرنگی غرق شود. گوش ایرانی و عاشورایی با فرکانس‌های خاصی از اندوه پیوند خورده است؛ مثلاً آواز دشتی که ملایم، سوزناک، روضه‌خوان و بشدت ضمیمی است، دستگاه همایون که غمی شاهانه، باهت و پر از وقار دارد و دستگاه شور و نوا برای ایجاد حس غربت، رازآلودگی و تسلیم در برابر تقدیر الهی و به‌بنابراین سازهای این مارش هم باید برای شنونده آشنا و اصیل باشند. این‌ها سنتی ما مثل «تعزیه» و «دمامزنی جنوب»، خود را کسترال‌سین کامل دارند که ویژگی‌های آنها تالیف «مظلومیت» و «حماسه» است.

■ تفاوت تمدنی نواها  
مارش یک فرم نظامی -جولتی است که از سازمان ارتش اروپایی برخاسته؛ ضرب منظم برای هماهنگی گام سربازان، حتی وقتی به عزا رفته، ضرب منظم را حفظ کرده؛ خطی، سلسله‌ارثی و رو به جلوی یک‌طرفه این فرم ذاتاً یک راهیمیایی دولتی است، نه یک تجربه جمعی روحانی. در سنت‌های غیر غربی، موسیقی عزا معمولاً آوازهایی است که خطی؛ موسیقی برمی‌گردد، تکرار می‌کند، دور می‌زند، چون مرگ پایان نیست، بلکه چرخش است؛ شکل پرسش و پاسخ بین خواننده و جمع دارد. عزا یک تجربه فردی نیست، یک گفت‌وگوی جمعی است و (ایله‌یلاهی است)؛ یعنی چند صدا روی هم، نه یک ملودی واحد با همراهی. نوحه‌خوانی سنتی ایرانی دقیقاً این ساختار را دارد؛ خواننده می‌خواند، جمع پاسخ می‌دهد، ریتم تنفس جمع را تنظیم می‌کند.

از این قضیه می‌توان به تضاد ایلدیولوژیک ۲ قرن تعبیر کرد. دگرگون شدن فرم مارش و بومی‌سازی آن به این سادگی نیست؛ چون DNA مارش این منظور دیگری مهندسی شده است. مارش غربی (بردار خطی، معماری صوتی دولت-ملت مدرن (Nation-State)) این فرم طراحی شده تا توده را به «شهروندان منضبط» یا «سربازان همگن» تبدیل کند؛ زمان در آن مصرف می‌شود؛ از نقطه A شروع شده و در نقطه B به پایان می‌رسد (مرگ که عنوان یک واقعت تمام‌شده) به عبارتی در مارش، مردم «تمش‌آگران» تشریفات دولت هستند اما سوگاری عاشورایی یک نوع «گرداب دژوانی» است. معماری صوتی «هت» است. در اینجا زمان خطی نیست؛ زمان آیینی است که مدام به نقطه آغاز (عاشورا) بازمی‌گردد تا انرژی بگیرد. در این فرم، مرز میان اجراکننده و تماشاگر برناشته می‌شود؛ همه «شریک در واقعه» هستند. رجز که حاصل مکانیک بیرونی (پوینت سرباز) نیست، بلکه محصول بیولوژی درونی (تنفس و ضربه قلب جمعی) است. دقیقاً به همین دلیل است که در تشبیه پیکرهای بزرگ شخصیت‌های انقلابی در دهه‌های اخیر، نوعی «گسست با سرگردانی فرمی» به چشم می‌خورد؛ یک سوابعاد دولتی و بین‌المللی مراسم، یک «مارش باحس» است و موسیقی رو به جلو؛ او طالب می‌کند تا اقتدار و نظم حرکت در خیابان حفظ شود اما از سوی دیگر، روح حاکم بر جمعیت، فرم‌های دژوانی، پر از فریاد

و پرسش و پاسخ عاشورایی را فریاد می‌زند. نتیجه این تضاد معمولاً یک مصلحت‌اندازی دوباره است؛ یا راکستر نظامی رسمی در ابتدای صف مارش خشک فرنگی می‌نوازد و توده در انتهای صف نوحه سر می‌دهد، یا یک موزیک کلتوریک ارکسترال بر طرمطراق از بلندگوها بخش می‌شود که هیچ کدام از این ۲ فرم نیست و بیشتر به موسیقی متن یک فیلم شبیه است. نتیجتاً آهنگسازی که می‌خواهد برای تشبیه یک رهبر شهید انقلابی معتقد به مکتب‌عاشورا؛ بنویسد؛ نباید قطعه‌ای بنویسد که در سالن کنسرت اجرا شود؛ او باید یک «معماری صوتی خیابانی» در مقیاس میلیونی، خلق کند.

■ روایت در خنیاگری  
قطعه‌ای را که کارن همایونفر برای شهادت سیدحسن نصرالله ساخت، می‌توان یک «مارش حماسی- سینمایی» دانست که دقیقاً در مرز میان دوگانگی‌های فرمی معلق است. کارن همایونفر پیش از هر چیز یک آهنگساز سینماست و بزرگ‌ترین تخصص او «روایتگری صوتی» است. او برای فرار از خشکی و خطی بودن مارش‌های نظامی کلاسیک، از فرمول «موسیقی متن دراماتیک» استفاده می‌کند و این یعنی پُل زدن میان جمود مارش و غلیبان عاطفه. این قطعه صرفاً یک ضرب‌آهنگ منظم برای قدم زدن نیست؛ یک «روایت» است. موسیقی با یک ضربه و شوک (تمثال فاجعه و ترور) آغاز می‌شود، با سوگاری و نوحه زهی‌ها ادامه می‌یابد و در نهایت به یک ساختار حماسی و کوبنده برای نشان دادن «استمرار تپش مقاومت» تبدیل می‌شود. با این حال این قطعه هنوز یک «محصول برای شنیدن» است؛ فرم این اثر همچنان بر اساس مدل ارکسترال غربی است؛ یعنی مخاطب در برابر آن «تماشاگر و شنونده» است، نه «شریک و همسر»؛ ششامی‌تولید با این موسیقی در خیابان سینه بزیند یا دم بگیرد، چراکه ساختار آن اساساً پرسش و پاسخی نیست. علاوه بر این، با اینکه موسیقی دراماتیک است اما همچنان زمان در آن خطی پیش می‌رود؛ از نقطه غم آغاز می‌شود و به نقطه حماسه می‌رسد و تمام می‌شود. آن ویژگی «دژوانی و بی‌انتها» بودن نوحه سنتی در این جاری نیست. بنابراین مارش عزای سیدحسن نصرالله اثر کارن همایونفر، اگرچه یک شاهکار در ژانر یابدور رسمی است و به زیباترین و باهت‌ترین شکل ممکن توانسته «ریستیز بین‌المللی مقاومت» و «شکوه نظامی و عقیدتی» این رهبر را به گوش جهان برساند اما این اثر، پاسخ آن فرم گمشده‌ای نیست که توده مردم بتوانند در کالبد آن زیست جمعی و روحانی عاشورایی خود را در خیابان بازآفرین کنند. این قطعه، بیانه مقتدرانه یک نظام‌گفردی است

عبور از شکوه هالیوودی به سمت اصالت خاک؛ همایونفر به سمت ارکسترال‌سین بزرگ، براق و بر طرمطراق غربی می‌رود اما حماسه خزاعی فر، می‌ماند، بافت‌مدار (Textural) و غبار آلود است. موسیقی او بوی تشریفات و کاخ نمی‌دهد؛ بوی خط مقدم، تاریخ زیسته و واقعیت مستند را می‌دهد. لحن مرثیه‌وار درون‌گرا، خزاعی فر استناد استفاده از سازهای زهی در لایه‌های خلوت و ترکیب آن با افکت‌های صوتی محیطی است. برای شخصیتی که کل تاریخ این انقلاب و جنگ با نام او گره خورده، این جنس موسیقی «سندور» و مستندگونه، ایهت را از جنس سیدسلین نظامی نمی‌گیرد، بلکه از جنس «وقار و سنگینی تاریخ» می‌سازد. ۲- منطق «باید برخاست»؛ موتور محرک و فرم برانگیزاننده در طرف دیگر، انتخاب شعار و اتمسفر «باید برخاست» (که ارجاع به نوحه معروف عواد دارد)، دقیقاً همان بعد «تحرکی‌کننده» و استمرار دهنده» را تأمین می‌کند:

■ نغمه مطلق انقلاب: این عبارت با یک فعل امر جمعی آغاز می‌شود. این موسیقی و شعار، اجازه نمی‌دهد سوگ به «تأمیدی» یا «پایان خت» ترجمه شود. انتقال از فرد به اید: در این منطق، تشبیه پیکر تبدیل به یک «بعیت مجدد» یا «هائور قدرت» می‌شود. ملودی نوحه اصل اثر نیز حالتی کوبنده، حماسی و ریتمیک دارد که جمعیت را به جای غرق کردن در خلسه ماتم، به سمت «ایستادن و حرکت» هل می‌دهد. این ترکیب تضاد میان «دولت» و «هت» یا «خطی بودن مارش» و «دژوانی بودن نوحه» را از طریق یک تقسیم کار هوشمندانه حل می‌کند. این الگو به جای ایجاد اصرار داشته باشد یک فرم موسیقایی خاص و کاملاً جدید اختراع کند، یک «ریستیم صوتی متوازن» خلق می‌کند.

■ غریزه فرهنگی  
مارش خزاعی فر از بلندگوها پخش می‌شود تا آتسفر سهمگین تاریخ و روایت را بسازد و قدم‌ها را هماهنگ کند (پاسخ به نیاز کالبد خیابان) و در فواصل آن، فریاد «باید برخاست» توده بلند می‌شود تا سینه زند، شاعر دهد و فرم دژوانی و زنده خود را احیا کند (پاسخ به نیاز روح امت). این شاید واقع‌گرایانه‌ترین شیوه برای مدیریت صوتی چنین واقعه عظیمی باشد.

■ ریزه فرهنگی  
در رسیدن به چنین ترکیبی، بیشتر از آنکه تئوری‌های فنی و هنری نقش داشته باشند، غریزه فرهنگی نقش داشته است؛ چیزی که می‌توان آن را جدی‌تر از «ذوق» یا «سلیقه» گرفت. اما غریزه فرهنگی چیست؟ بوردیو این را «هایتوس» می‌نامد؛ منش‌هایی که در بدن و عمل جمعی رسوب کرده‌اند، نه در ذهن آگاه. یعنی وقتی طراح مراسم، «باید برخاست» را انتخاب می‌کند، احتمالاً نه از سر تحلیل فلسفی، بلکه از سر یک «حساس درستی» است که از درون همان فرهنگ آمده است. جالب اینجاست که این ترکیب (مارش + نوحه جمعی) در طول تاریخ مراسم ایرانی همیشه وجود داشته فقط اسمش را نمی‌دانستند. دسته‌های عزاداری همیشه ۲ لایه داشته‌اند: یک ریتم حرکتی (طبل سنج) و یک لایه روایی- جمعی (نوحه‌خوان) و هیئت). این دقیقاً همان ساختار دوگانه‌ای است که امروز با مارش خزاعی فر و «باید برخاست» تکرار شده و جایی که غریزه از تحلیل جلو می‌زند، همین جاست. اگر این مراسم را یک کمیته آکادمیک فرهنگی مستقیم به جواب برسیه نه چون تحلیل کرد، بلکه چون «ژ درون آن زیسته است».

■ آهنگساز هم باید درون این هویت زیسته باشد و غریزه فرهنگی محصول همان زیستن است. هالیوتوس یعنی همان دانشی که در گوشست، پوست و استخوان یک جامعه رسوب کرده؛ گنجینه‌های از رفتارهای ناخودآگاه که در بدن آنکه بلداند چرا، در لحظه نیاز، «درست‌ترین» تصمیم متناسب با ساختار روانی جامعه‌اش را می‌گیرد